

نقش رسانه‌ها در تحولات  
اجتماعی و فرهنگی

بهرام رحمانی

در شماره دوازده نشریه بانگ، سئوالاتی را مطرح کرده بودیم که در این شماره عباس سماکار، به این سئوالات جواب داده است. این سئوالات در صفحه آخر نشریه، به طور ثابت می‌مانند تا هر چه بیشتر از هموندان و یا حتی نویسندگانی که به هر دلیلی عضو کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید هم نیستند در صورت تمایل به آن‌ها جواب دهند.

اکنون جامعه ما، بیش از هر زمان دیگری آستان حوادث مختلف است. حوادثی که از تونس آغاز شده و به سرعت به الجزایر، اردن، مصر، آلبانی و غیره کشیده شده؛ مبارزات اجتماعی که برای نان و آزادی و علیه سرکوب و ستم است. این تحولات به سرعت در حال گسترش است. بحران‌هایی که سال گذشته در یونان، ایرلند، پرتغال و... نیز خود را نشان داده بود، اساسا بحران‌های ساختاری سیستم سرمایه‌داری جهانی هستند. بحرانی که در کشور ما نیز با خف سویدهای دولتی و گرانی کمرشکن و بی‌کاری و فقر در حال اوج گرفتن است. جواب حکومت اسلامی ایران، به مطالبات و نیازهای مردم ایران، تنها اعمال وحشیانه و هر چه شدیدتر سانسور و اختناق، رعب و وحشت، تهدید و زندان، شکنجه و اعدام است. فقط در یک ماه گذشته، اعدام‌ها در ایران، حدود ۳۰۰ درصد رشد داشته و از چین نیز پیشی گرفته و در ردیف اول اعدام در جهان قرار گرفته است. نقش تاریخی جنبش‌های اجتماعی در تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و در این میان نقش روشنفکران و رسانه‌های متعهد و مسئول در تاریخ به اثبات رسیده است. از این‌رو، نگاه به گذشته و تاریخ، به معنی روشن کردن چراغ راه آینده است. جامعه ما، مسیری طولانی را در تاریخ طی کرده است که جمع-بندی آن‌ها، برای برداشتن گام‌های بعدی جامعه امری ضروری است. برای مثال، جامعه ما انقلاب مشروطیت، برکناری رضاخان، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، انقلاب ۵۷، راهپیمایی‌های عظیم سال ۸۸ مردمی علیه حکومت اسلامی را تجربه کرده؛ همگی آن‌ها، تلاش‌هایی هستند که جامعه‌ای شایسته انسان ساخته شود؛ جامعه‌ای که حرمت و موجودیت انسان در آن، بالاتر از هر منفعت و مصلحت حکومت باشد؛ همه انسان‌ها بدون توجه به جنسیت، ملیت، باورهای مذهبی و سیاسی، از حقوق یکسان و برابری برخوردار گردند؛ حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی محترم شمرده شود؛ هیچ انسانی به دلیل بیان نظریات و باورهایش تحت تعقیب قرار نگیرد؛ هیچ انسانی نیز گرسنه و نگران سر به بالین نهد؛ هیچ کودکی به دلیل فقر اقتصادی والدینش از تحصیل و تفریح محروم نماند؛ هیچ تفاوت و برتری بین زن و مرد وجود نداشته باشد و «اقلیت‌های ملی»، از حقوق انسانی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود محروم نشوند. خلاصه کلام، حکومت نه مافوق مردم، بلکه خدمت‌گزار مردم و در کنترل مردم باشد.

صفحه ۲

پاسخ عباس سماکار  
به سئوالات بانگ

۱- اوضاع کنونی جامعه ایران را در کل چگونه تحلیل می‌کنید و به ویژه از منظر آزادی اندیشه و بیان شرایط موجود را چگونه می‌بینید؟

سماکار- اکنون جامعه ما یکی از تاریکترین دوران‌های زندگی خود را می‌گذراند. در گذشته دور و نزدیک، هرگز هیچ حکومتی در ایران تا این حد در زندگی مردم تولید دشواری نکرده است. هیچ عرصه‌ای از زندگی خصوصی و عمومی مردم نیست که مورد هجوم جمهوری اسلامی نباشد. مردم نه در محیط کار، نه در کوچه و خیابان و نه در چاردیواری پنهان خانه خود از شر این رژیم تبهکار در امان نیستند. شاید برای بسیاری از مردم جهان، حتی تصور شرایط زیست اجتماعی مردم ایران کنونی قابل تصور نباشد؛ افکار عمومی مردم دنیا با وجود انتشار خبرهای بسیار از نابکاری‌ها و جنایت‌ها و چپاول‌های رژیم، هنوز به ابعاد عظیم پدیده منحوسی به نام «جمهوری اسلامی» پی نبرده است. این رژیم، هر چهره که بخود بگیرد، شر تازه‌ای برای مردم تولید می‌کند؛ چه در قالب انتخابات قانونی و غیرقانونی‌اش شر است، چه در پوشش اصلاحات اقتصادی مانند «هدف‌مندکردن یارانه‌ها». مردم گرسنه‌اند. بیمارند. کارگران حتی حقوق ناچیزشان را ماه‌ها دریافت نمی‌کنند. زنان از پوشش و تحقیر و خشونت و بی‌حقوقی و تبعیض در رنجند. سرنوشت کودکان خیابان و کودکان کار فاجعه بار است. جوانان چشم‌انداز روشنی پیشرو ندارند و نگران آینده خود ندارند. اعتیاد بی‌داد می‌کند. آلودگی از سر و روی جامعه می‌بارد. هوا آلوده است، فضای زندگی آلوده است. برچهره جامعه گردی از آلودگی خیانت رژیم نشسته و شک به مردم عادی کوچه و بازار نگاه پاسداران رژیم را همواره در آلودگی نگه می‌دارد. رژیم مترصد است تا هر زیبایی را که به نقد او باز می‌شود از حلقوم بیرون بکشد. رسانه‌ها زیر تیغ دروغ و حقه عقب ماندگی، رنگ و روی خود را می‌آریند و آموزش و پرورش توأم با خرافات و توهین و تنبیه بدنی و تحقیر کودک و نوجوان و جوان جامعه، مکتب‌خانه‌های دوران پیشامشروطیت را به یاد می‌آورد.

با این همه، مبارزه با این پلیدی‌ها سراسر جامعه را فراگرفته و مردم زیر دشواری زیست هر روزه خود، با مایه گذاشتن از آزادی و جان‌شان دست به مقابله می‌زنند. این امر بر هیچ‌کس در جهان پوشیده نیست و ترس و هجوم وحشیانه رژیم هم از همین مساله سرچشمه می‌گیرد.

اگر بخواهم تصویر جامعه کنونی در ایران را در فشرده‌ترین شکل ممکن بازگو کنم، درازایش بیش از آن خواهد شد که در این پاسخ الزاما کوتاه بگنجد. ولی همین اندک تصویر ارائه شده، خود بیانگر روزگار تاریکی‌ست که «جمهوری اسلامی» نام دارد.

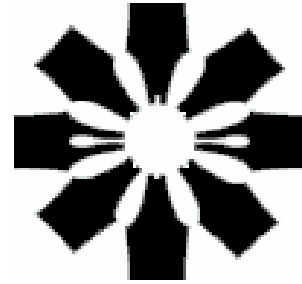
۲- به نظر شما، نقش روشنفکران و به ویژه اولویت کار و تلاش و مبارزه این دوره کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید کدام است؟

سماکار- بی‌آن‌که زبان به کلام باز کنم، از توصیف و تصویر پاسخ بیشین پیداست که نقش روشنفکر و اولویت کانون نویسندگان و یا هر نهاد دیگری که در پی آزادی بیان حرکت می‌کند، چه باید باشد.

صفحه ۷

فشار بر نویسندگان و روزنامه‌نگاران و ... ص ۵

اطلاعیه کانون ... و چند خبر کوتاه ص ۶



**بانگ** آخر هر ماه منتشر می‌شود

سردبیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

[bahram-rahmani@ownit.nu](mailto:bahram-rahmani@ownit.nu)

آدرس سایت کانون:

[www.iwae.org](http://www.iwae.org)

### چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.
- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفحه 4 نباشند.
- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

### منشور

#### کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

- ۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.
- ۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد یا گروه یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.
- ۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.
- ۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.
- ۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.
- ۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

با مطالعه و بررسی کم و کیف پیدایش انقلاب‌ها و تحولات در دنیا و آزادی‌هایی که مردم استعمار شده و ستمدیده در مقاطع مختلف، به دست آورده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که نقش روشنگری مطبوعات در ایجاد دگرگونی‌ها و کسب آزادی‌های اجتماعی و فردی و پاسداری از دستاوردهای آن‌ها، بس مهم و تعیین‌کننده بوده است. برخی از آن‌ها، در یک موقعیت ویژه و شرایط خاصی، پا به عرصه وجود گذاشته و چنان تأثیر شگرفی بر جای نهاده‌اند که نقش آن‌ها، بس دگرگون‌ساز و تحول برانگیز و تحسین‌برانگیز بوده است.

با این جهت‌گیری، در این شماره سعی دارم به نقش تاریخی یکی از نشریات پیردازم. روزنامه «ملانصرالدین» و نقش آن در تحولات دوران مشروطیت و آوازه فرمانفقه‌های آن، برای جامعه ما نیز نام آشنایی است.

یکی از آن رسانه‌های تاریخ ساز، روزنامه سوسیالیستی و پرمحتوای «ملانصرالدین» است که در سال 1906 میلادی در آذربایجان، اظهار وجود کرد و از همان شماره اول، با انتخاب تاکتیک‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موثر و روش‌های مردمی و انقلابی، توانست به اعماق وجود کارگران و توده‌های مردم محروم و ستمدیده نفوذ کند و چنان شور و شوقی راه بیندازد که تمام عوامل سرمایه‌داری، با همه توان کمر به نابودی آن بیندند. اما دست-اندرکاران این روزنامه انقلابی و سوسیالیستی، چون تصمیم قاطع و پیگیری به آگاه کردن مردم و مبارزه با سانسور و استبداد سرمایه‌داری گرفته بودند، در مقابل انبوه مشکلات و تهدیدها با شهامت فوق‌العاده‌ای ایستادند و با انتشار 25 ساله این نشریه انقلابی، آن همه تحولات را رقم زدند و نام خود را در تاریخ ماندگار ساختند.

ملانصرالدین، برای افشای چهره کریه سرمایه‌داران استثمارگر و ستمگر، زبان طنز و کاریکاتورهای طنزآمیز را نیز به کار می‌گرفت. در نتیجه مردم عامی نیز با دیدن آن کاریکاتورهای پر معنی تکان خورده و به حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود در جامعه آگاهی می‌یافتند.

میرزا جلیل محمدقلی‌زاده، موسس ملانصرالدین، نویسنده برجسته ادبی، سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر آذربایجان، یکی از چهره‌های پیشگام و از رهبران اندیشه پیشرو فرهنگی و سیاسی آذربایجان به شمار می‌رود که آوازه‌اش از مرزهای آذربایجان فراتر رفت و به سراسر آسیا و اروپا گسترش یافت. وی، با تلاش شبانه‌روزی و با به کارگیری ذوق، مهارت و استعداد خود، از جمله توانست با ایجاد شیوه نوین طنز در روزنامه‌نگاری و پایه‌گذاری مکتب رئالیسم انتقادی، تحولات فرهنگی و سیاسی عدالت‌جویانه و شگرفی را به وجود بیاورد.

میرزا جلیل محمدقلی‌زاده، در دهم فوریه 1866-21 بهمن 1244 شمسی در ولایت نخجوان، در دهی به نام «نهرم» دیده به جهان گشود.

پدر بزرگ میرزا جلیل، بنایی به نام حسینقلی از اهالی شهر خوی بود که به شهر نخجوان در شمال رود ارس، برای کار کردن مهاجرت کرده بود. در سال ۱۲۸۴هـ.ش (۱۹۰۵م) کنسول ایران در باکو، به دولت ایران اطلاع داد که حدود بیست هزار تبعه فقیر ایرانی در باکو زندگی می‌کنند. در عرض چند سال این تعداد افزایش یافت و حدود ۲۰۰ هزار نفر بالغ گردید. تقریباً ۲۲ درصد کارگران معادن نفت باکو را ایرانیان مهاجر تشکیل می‌دادند. بسیاری از آن‌ها، به دلیل این که از نزدیک با فعالیت‌های سیاسی احزاب و سازمان‌ها و نهادهای کارگری روسیه، به ویژه بلشویک‌ها آشنا بودند، هنگام بازگشت به ایران، دست-اندرکار تشکیل احزاب سیاسی چپ و تشکل‌های کارگری می‌شدند.

دورانی ستارخان نیز برای کار به آن سوی مرز رفته بود و مدتی در ساختمان راه‌آهن قفقاز و معادن نفت شهر باکو کار کرده بود.

جلیل، خواندن و نوشتن زبان‌های ترکی آذربایجانی، فارسی و روسی را در مدارس شهر نخجوان فرا می‌گیرد و در سال 1880 میلادی وارد مرکز تربیت معلم شهر «گوری» از شهرهای «گرجستان» می‌شود. وی پس از فراغت از تحصیل، 16 سال در مدارس نخجوان و ایروان به تدریس می‌پردازد.

وی در همان سال‌ها، داستان‌های جالبی از زندگی مردم آذربایجان به نگارش در می‌آورد که از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان از «جای دستگاهی»، «کیشمیش یولو»، «قربانعلی بیگ»، «دانالیق کندینین احوالاتی» و «پوستا قوتوسو»، نام برد.

جلیل محمدقلی‌زاده، علاوه از تالیفات یاد شده در دوران معلمی، اغلب در فعالیت‌های مردمی و عام‌المنفعه نیز پیش قدم بود. او به تاسیس مدارس و ساختمان آن‌ها اقدامات جدی می‌نمود و به سمت‌های پر مسئولیت برگزیده می‌شد. به نفع جمعیت‌های خیریه مکرر در صحنه‌های نمایش شرکت و کارگردانی می‌کرد. از جمله در سال 1894، نمایشنامه‌های میرزا ابراهیم خلیل کیمیباگر و مسیو ژردان اثر میرزا فتحعلی آخوندزاده را در نخجوان به معرض نمایش گذاشته است.

## نقش رسانه‌ها... بهرام رحمتی

آخوندزاده، در طول پنج سال شش نمایشنامه نوشت که همه را میرزا جعفر قراجه‌داغی در زمان نویسنده به فارسی برگرداند. آخوندزاده، اولین سازنده قالب-های امروزی نمایش در مشرق زمین است. همچنین از نخستین روشنفکران انقلابی و سوسیالیست است که به موضوع زن و مشکلات زنان ایرانی در آثارش پرداخته است. آخوندزاده، در سال ۱۲۵۷ خورشیدی - ۱۸۷۸ میلادی در سن شصت و هفت سالگی در شهر تفلیس درگذشت.

در دوران انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، حکومت تزار مجبور به عقب‌نشینی شد و از جمله برخی فشارها را در عرصه نشر کم‌تر کرد. در ۲۴ نوامبر سال ۱۹۰۶، «قانون مطبوعات ادواری» و در ۱۸ مارس ۱۹۰۶ در «فرمان عالی» صادره که شامل عفوهای دیگری نیز بود مورد پذیرش قرار گرفت. بشنویک‌ها از وضعیت پیش آمده استفاده کردند و در کنار انتشار نشریات زیرزمینی خود، اقدام به چاپ روزنامه‌های آشکار نمودند. تا اوایل قرن بیستم میلادی می‌توان گفت که هیچ روزنامه و مجله قابل تعمقی در قفقاز منتشر نشده بود. اما پس از نشر اعلامیه اکتبر ۱۹۰۵، جراید و مطبوعات یکی پس از دیگری اعلام موجودیت کردند.

بنابراین، شش ماه بعد از انتشار اعلامیه اکتبر، ملانصرالدین، نخستین روزنامه فکاهی و طنزی آذربایجان توسط میرزا جلیل محمدقلی‌زاده منتشر شد.

جلیل محمدقلی‌زاده، در فوریه سال ۱۹۰۶، برای انتشار «ملانصرالدین» درخواستی نوشت و در ۴ مارس سال ۱۹۰۶ کمیته سانسور قفقاز موظف گردید که با انتشار آن موافقت نماید. بدین ترتیب، «ملانصرالدین» متولد شد.

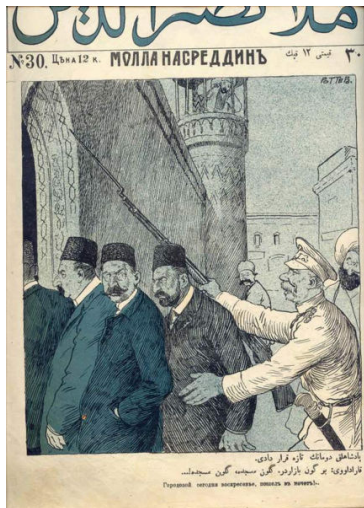
نخستین شماره «ملانصرالدین»، در ۷ آوریل سال ۱۹۰۶، در شهر «تفلیس» پایتخت کنونی جمهوری گرجستان منتشر شد. تصویر روی جلد این شماره گروهی آدم را که نمایندگان شرق خفته هستند نشان می‌دهد که اندک‌اندک از خواب غفلت بیدار می‌شوند و خود «ملانصرالدین» نیز بالای سر آنان ایستاده و با ریش‌خند، تماشاگر آن صحنه است.

این روزنامه، در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، طنز، فرهنگی موضع خلاف جریان داشت. به زودی صابر و بعد شاگردان او، که در حیات شاعر و پس از مرگ ناگهانی‌اش افکار او را دنبال می‌کردند و نویسندگان برجسته‌ای چون علیقلی نجف‌اوف، محمدسعید اردوبادی و نمایشنامه‌نویس نامی

عبدالرحیم حق‌وردی‌اف، به روزنامه ملانصرالدین پیوستند.

روزنامه در آسیای مرکزی، کریمه، ایروان، قازان، اوفای، هشتراخان، اورنبورگ، تبریز، تهران، ارزروم، استانبول، قاهره، بمبئی، کلکته و شهرهای دیگر خوانندگان بسیاری پیدا کرد.

نویسندگان و متفکران بسیاری با اندیشه‌های گوناگون سیاسی همچون «علی بیگ حسین-زاده»، «عباس صحت»، «فریدون کوچرلی»، «نزیمان نریمانوف»، «صمد بیگ اقامالوف»، «یوسف وزیر»، «ح. میناسازوف»، «قارایف» و... درباره ویژگی‌های مثبت و منحصر به فرد «ملانصرالدین» در روزنامه‌ها مطلب نوشته‌اند. در ایران نیز افزون بر خود روزنامه، نوشته‌های آن و به ویژه اشعار طنز «صابر» خوانده می‌شد و طرفداران زیادی داشت. همچنین بسیاری از آن شعرها در روزنامه‌های ایران باز چاپ می‌شد.



علاوه بر جلیل محمدقلی‌زاده، بنیان‌گذار روزنامه، که در اصل «ملانصرالدین» تخلص ادبی خود او بود و نویسندگانی چون: «حق‌وردی»، «م.س. اردوبادی»، «غمگسار»، «م. معجز»، «ف. نعمان‌زاده» و «نظمی» هم نوشته‌های خود را در ملانصرالدین منتشر می‌کردند و با این روزنامه همکاری داشتند.

کار تصویرگری و کاریکاتورهای روزنامه را نیز با «اشمرلینگ»، «ای. روتر» و عظیم عظیم‌زاده، نقاش معروف آذربایجانی می‌کشیدند. «روتر» و «اشمرلینگ» از تکنیک بالایی برخوردار بودند، آنان اوایل کار به دلیل نداشتن آشنایی با زندگی آذربایجانی‌ها برای آفریدن تیپ‌ها و کاراکترهای مختلف اجتماعی دچار مشکل بودند. اما محمدقلی‌زاده و دیگر همکاران روزنامه در این زمینه به آنان ایده می‌دادند. کاریکاتورها و تصاویر جایگاه ویژه‌ای در ملانصرالدین داشتند. از همان آغاز انتشار ملانصرالدین، رویدادهای شرق نزدیک و به

ویژه ایران و ترکیه را به دقت زیرنظر داشت و توجه به انقلاب مشروطه، رویدادهای شهر تبریز و دیگر نقاط ایران، پرداختن به شخصیت‌های انقلابی و به مسخره گرفتن ضدانقلابیون در دستور کار ملانصرالدین قرار داشت.

ملانصرالدین، زندگی کارگران ایرانی شاغل در قفقاز را به خوبی نشان می‌داد. در مقاله‌ای به نام «پول کارگر ایرانی به کجا می‌رود؟» به همین موضوع پرداخته و درباره ستمی که به کارگران ایرانی می‌شده و نیز رفتار زشت و بد «ارفع الدوله» کنسول ایران افشاگری می‌کرده است.

محمدسعید اردوبادی، یکی از سوسیال دموکرات‌های نامی مشاهدات خود از انقلاب مشروطه را برای چاپ به گروه تحریریه روزنامه در تفلیس می‌فرستاد. در سال ۱۹۰۷ انتشار ملانصرالدین از سوی مقامات وقت متوقف شد و پس از ۲۲ روز، دوباره انتشار آن از سر گرفته شد. بار دیگر در سال ۱۹۱۲، انتشار روزنامه متوقف و پس از ده ماه وقفه در سال ۱۹۱۳ مجدداً منتشر شد، اما باز در همین سال روزنامه توقیف و شماره ۱۶ آن مصادره گردید و در ۳۰ ماه می همان سال ۳۵۰۵ نسخه از روزنامه جمع‌آوری شد. ملانصرالدین، در سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ منتشر نمی‌شد، اما جالب این‌جا بود که در این مدت، میان اداره‌های مختلف جهت نابودی شماره‌های مصادره شده آن نام‌نگاری انجام می‌شد. در تبریز، مرکزی برای پخش ملانصرالدین به وجود آمده بود و این مرکز هم‌زمان اندیشه‌های خود را توسط ملانصرالدین نشر می‌داد. یکی از تشکیلات‌چیان این مرکز، میرزا علی‌اکبر محمدقلی‌زاده، برادر جلیل محمدقلی‌زاده بود. میرزا علی‌اکبر محمدقلی‌زاده نزد شیخ محمد خیابانی کار می‌کرد. مقاله‌های زیادی درباره قیام شیخ محمد خیابانی در «ملانصرالدین» به چاپ رسیده است.

در سال ۱۹۲۰، جلیل محمدقلی‌زاده به همراه خانواده‌اش به تبریز رفت و در آن شهر، کار چاپ ملانصرالدین را پی گرفت. مجموعاً ۸ شماره از ملانصرالدین در سال ۱۹۲۱ در شهر تبریز به چاپ رسید.

کتاب «ملانصرالدین در تبریز»، اثر نویسنده معاصر «صمد سرداری‌نیا» است که چاپ دوم آن با تجدیدنظر و اضافات در 392 صفحه توسط انتشارات اختر تبریز منتشر شده است.

کتاب «ملانصرالدین در تبریز»، بیش‌تر ناظر بر این 8 شماره‌ای از روزنامه است که در سال‌های 1299 و 1300 در تبریز منتشر شده است. هر چند که می‌توان در این کتاب به سیمای کلی روزنامه، اهداف آن، دستاوردهایش، نویسندگان و کاریکاتوریست‌های زبردستش و نیز فضای خاص آن روزهای مشرق زمین نیز به گونه‌ای زیبا و جالب دست پیدا کرد. یکی از قسمت‌هایی که در چاپ دوم این کتاب، بر آن افزوده شده



## نقش رسانه‌ها... بهرام رحمتی

است، لیست مشترکین روزنامه به هنگام انتشار آن در تبریز است. این مشخصات را نویسنده کتاب از آرشیو شخصی جلیل محمدقلی‌زاده در بنیاد انستیتوی نسخ خطی باکو به دست آورده و در صفحات 309 - 284 کتاب نقل کرده است.

ملانصرالدین، علاوه بر شهر تبریز که 252 مشترک داشته است، «در 26 شهر ایران دارای 204 نفر مشترک بوده و ترکیب مشترکین اطراف عبارت بود از: تهران 10 نفر، خوی 39 نفر، اردبیل 35 نفر، مراغه 27 نفر، بناب 14 نفر، میانه 11 و در هر یک از شهرهای مرند، اهر و ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) 10 نفر، ماکو 7، افشار 5، سراب 4، زنجان و جلفا 3، دهخوارقان، شرفخانه و میانداوب 2 و در هر یک از شهرهای قزوین، کرمانشاه، بوکان، شبستر، عجب شیر، آستارا، بازرگان و سقز یک نفر.» (ص 284)

روزنامه ملانصرالدین، در مدت زمان انتشار ۲۵ ساله خود، جمعا ۷۴۸ شماره منتشر شد. ۳۴۰ شماره این روزنامه از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۸ در تقلیس، ۸ شماره از آن در سال ۱۹۲۱ در شهر تبریز و ۴۰۰ شماره دیگر از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۱ در شهر باکو منتشر شد. خط روزنامه ملانصرالدین از زمان انتشار نخستین شماره آن در سال ۱۹۰۶ تا سال ۱۹۲۸ با الفبای عربی و از سال ۱۹۲۹ به بعد با الفبای لاتین بود. (منابع: آذربایجان طنز روزنامه لری-ناظم آخونداف؛ تاریخ مشروطه ایران-احمد کسروی)

روزنامه ملانصرالدین، همواره به انتقاد از حکومت‌های ایران و عثمانی و نیز خرافات و عادات مردم قفقاز و گرایش‌های اسلامی می‌پرداخت نقش مهمی در نقد سرمایه‌داری، مذهب و روشنگری مردم این مناطق داشت.

از سوی دیگر، یکی از دوره‌های بسیار مهم در تاریخ شکل‌گیری کاریکاتور در ایران عصر مشروطه است. علاوه بر عوامل مختلف داخلی، وقوع انقلاب روسیه در سال 1905 و انتشار ملانصرالدین در هفتم آوریل سال 1906، دو عامل موثر خارجی در شکل‌گیری جریان‌های سیاسی چپ و ضداستبدادی و در نتیجه فعال شدن نشریات انتقادی و کاریکاتوری نقش داشت.

توجه ملانصرالدین به مسائلی انقلاب مشروطه و آنچه که در ایران در حال تکوین و شکل‌گیری بود، تأثیر به‌سزایی داشت. مطرح شدن مسائل ایران در نشریه ملانصرالدین، شور و شوق زیادی را در میان مشروطه‌خواهان ایرانی برای دستیابی به این نشریه به وجود آورده

بود. چون که کاریکاتورهای این روزنامه بخشی از معضلات سیاسی ایران را بی‌پرده در معرض قضاوت افکار عمومی قرار می‌داد. در اول شوال سال 1324 هجری قمری روزنامه انجمن ملی تبریز در شماره 19 خود نوشت: «کسبه و اصناف که جمع شده بودند در تاخیر جمع‌آوری ثلث غله دیوانی و توقیف شدن روزنامه ملانصرالدین به اعضاء و وکلا خیلی سخت‌گیری و اظهار شکایت کرده و قدغن توقیفی روزنامه مزبور را حکما خواستار شدند.» و در جواب روزنامه انجمن ملی تبریز آمده است: «اما توقیفی روزنامه ملا از طهران امر شده است، در این خصوص باید به اعضاء محترم دارالشورای ملی دام اجلاهم اخبار داده و استدعا شود که روزنامه مزبور را از توقیف خارج فرمایند.» به دنبال آن برای جلوگیری از انتشار نشریه ملانصرالدین به مجلس شورای ملی متوسل می‌شوند: حضور مبارک اعضاء محترم مجلس دارالشورای ملی دامت تائیداتهم اولین اساس ترقی و انتباه و ايقاظ هر ملت جراید است. جریده ملانصرالدین که مرآت قبایح اعمال مستبدین و اسباب ترقی ملت است نمی‌دانیم به چه ملاحظه در پست‌خانه توقیف و اذن توزیع نمی‌دهند و این فقره موجب یاس و هیجان ملت گشته شکایات مفصله به انجمن می‌کنند که در زمان استبداد منع توزیع جریده ملانصرالدین نمی‌شد حال که ایام عدالت و آزادی قلم است چرا منع نشر جراید می‌شود. استدعا داریم مقرر فرمایند پست‌خانه تبریز مانع نگشته موجب اطمینان ملت و اسکات هیجان ایشان گردد و لازم است که در این حضور اقدامات لازمه را مضایقه نفرمایند. (انجمن ملی تبریز سال اول، نمره 23 - صفحه دوم)

استاد محیط طباطبایی در کتاب تاریخ تحلیلی مطبوعات، درباره تأثیر نشریه ملانصرالدین می‌نویسد: «روزنامه صوراسرافیل که اندکی بعد از صبح صادق انتشار یافت، روزنامه انتقادی تندروی بود که خوانندگان فارسی زبان را با شیوه نقد و طنز روزنامه ترکی ملانصرالدین باکو در تماس نهاد ولی قسمت کاریکاتور ملانصرالدین را که فوق‌العاده جالب بود نتوانست تقلید کند. بلکه این جنبه را روزنامه‌های تنبیه تهران و آذربایجان تبریز به میراث بردند.»

تأثیر ملانصرالدین بر نشریات داخلی ایران چشم‌گیر بود. در این مورد می‌توان به تأثیر ملانصرالدین، بر نوشته‌های دهخدا تحت عنوان چرند و پرند در صوراسرافیل و یا بر نسیم شمال اشاره کرد.

میرزا جلیل، در روزنامه ملانصرالدین با امضاهای مستعار «هردم خیال»، «دلی»، «سرتیق»، «موزالان»، «قارین قولی» و نظایر آن‌ها مقالاتش را امضاء می‌کرد. وی در این سال‌ها، ضمن قلم‌زدن در روزنامه ملانصرالدین، به نوشتن داستان‌های اجتماعی نیز ادامه می‌دهد. داستان‌های

«آزادی در ایران» و «بچه ریشو» و «کمدی‌های «مرده‌ها»، «کتاب مادرم» و «مجمع دیوانگان» از یادمان‌های هنری جاویدان اوست و به ویژه کمدی «مرده‌ها» در شمار آثار کلاسیک جهان درآمده و با «تارتوف» مولیر و «بازرس» گوگول برابری می‌کند.

او در تبریز، با کمک روشنفکران چپ و پیشرو این شهر، روزنامه ملانصرالدین را تا هشت شماره منتشر می‌کند و اثر نامیرای خود نمایشنامه «اولولر» (مرده‌ها) را در سالن تئاتر آرامیان به روی صحنه می‌آورد، و پس از یک سال اقامت در این شهر، به باکو مراجعت کرده و مجدداً به نشر روزنامه ملانصرالدین تا سال 1931 در آن شهر ادامه می‌دهد.

این ادیب سوسیالیست و پرآوازه در 15 دی 1310 شمسی برابر با چهارم ژانویه 1932، ساعت سه بعد از ظهر بر اثر خون-ریزی مغزی در 66 سالگی در شهر باکو، چشم از جهان فرو می‌بندد.



مردم جمهوری آذربایجان، به پاس بزرگداشت و ارج‌گذاری به خدمات ارزشمند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وی، بیکره‌اش را در شهر باکو نصب می‌کنند. در جمهوری آذربایجان تعدادی مدرسه، کتاب-خانه، خیابان و دیگر موسسات اجتماعی به نام جلیل محمدقلی‌زاده نام‌گذاری می‌گردد. آثار این نویسنده، با تیراژهای بالا چاپ و به اغلب زبان‌ها دیگر برگردانده می‌شود.

باین ترتیب، رسانه‌ها تأثیر به‌سزایی در تحولات مختلف اجتماعی، سیاسی، تبلیغی و ترویجی داشته‌اند به عنوان حاملان و منتقل‌کنندگان پیام می‌توانند در ساخت فرهنگ عمومی برای طلبانه و عدالت‌جویانه بسیار موثر باشند. آن‌ها، بدون در نظر گرفتن مرزهای جغرافیایی و فرهنگی، امکان حضور را در همه نقاط جغرافیایی پیدا کرده‌اند و فرهنگ سیاسی و اجتماعی در جوامع را ارتقا داده‌اند. فرهنگ اجتماعی، یک پدیده پویا است و هر روز با اختراعات اکتشافات تکنیکی و نظریه‌پردازی و تحولاتی که در دنیا در ابعاد مختلف پدید می‌آید فرهنگ عمومی پذیرای این رفتارها و پذیرای این تحولات و دگرگونی‌ها است. بنابراین، رسانه‌ها و دست‌اندرکاران آن‌ها در شکل‌دهی فرهنگ عمومی جهان شمول، نقش مهمی در جوامع ایفاء می‌کنند.

اثر در فرهنگ عمومی، با استفاده از ابزارهایی است که امکان این صفحه 7

## فشار بر نویسندگان و روزنامه‌نگاران و اعمال سانسور در ماه اخیر

\* سیامک قادری، روزنامه‌نگار، وبلاگ‌نویس و خبرنگار سابق ایرنا، به چهار سال زندان و پرداخت جریمه نقدی محکوم شد.

به گزارش سایت امروز، سیامک قادری به «اتهام اقدام تبلیغی علیه نظام، تشویش اذهان عمومی، نشر اکاذیب و...»، به چهار سال زندان و جریمه نقدی محکوم شده است.

سیامک قادری، در مرداد ماه سال ۱۳۸۹، با بورس نیروهای امنیتی به منزل مسکونی‌اش بازداشت و روانه زندان شد. پیش از این ماموران امنیتی شرط آزادی وی را انتشار مقالاتی در وصف رهبری و حاکمیت بر روی وبلاگ خود (ایرانی‌ما) اعلام کرده بودند.

\* سران و مقامات حکومت اسلامی ایران، در دعوای و کشمکش‌های جناحی خود بر سر تقسیم قدرت، هر از چند گاهی دزدی‌ها و سوءاستفاده همدیگر بر ملا می‌سازند.

برای مثال، یک ماه پس از برکناری معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد، مدیرکل اسبق مطبوعات خارجی این وزارت، با انتقاد از عملکردهای مالی متصدی سابق این پست او را متهم به فساد مالی در مطبوعات از جمله اختصاص یارانه به روزنامه‌هایی کرد که منتشر نشده اند.

از محمدعلی رامین، شخصی که مورد انتقاد «محمدحسین خوشوقت» قرار گرفته، به عنوان مبدع بحث‌های جنجالی مربوط به «انکار هولوکاست» و یکی از افرادی یاد می‌شود که در دوران تصدی گری معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد برخوردها با رسانه‌های منتقد دولت را تشدید بخشید و اندک روزنامه‌ها و نشریات منتقد بازمانده از سال‌های پیش را یک به یک به محاق توقیف راند.

مدیرکل اسبق مطبوعات خارجی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این مقاله که با عنوان «در ستایش یک برکناری» منتشر شده، از کمک 130 میلیون تومانی وزارت ارشاد به روزنامه‌ای در شمال کشور خبر داده است که حتی منتشر نمی‌شده و در صورت انتشار هم طبق مقررات مستحق دریافت 30 میلیون تومان بوده است.

تقسیم آگهی‌های دولتی با ملاک‌های خاص سلیقه‌ای و سیاسی و نیز تلاش برای ترویج عنوان «امام» برای آیت‌الله خامنه‌ای از طریق تعیین پاداش مالی از دیگر موضوعاتی است که به گزارش

خبرآنلاین در این مطلب در خصوص مدیریت محمدعلی رامین در معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد به آن‌ها اشاره شده است.

همکار سابق رامین، این انتقادات را تنها یک ماه پس از برکناری وی از سمت معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد و جایگزینی محمدجعفر محمدزاده، رییس سابق دفتر محمدرضا رحیمی مطرح کرده است. گزیده‌ای از یادداشت انتقادی محمدحسین خوشوقت، در بسیاری از رسانه‌های وابسته به اصول‌گرایان منتشر شد.

محمدعلی رامین که یکی از نزدیکان محمود احمدی‌نژاد، رییس دولت نهم و دهم است در پنج سال گذشته همراه با او از چهره‌های جنجالی در موضوع انکار هولوکاست و کشتار یهودیان در جنگ جهانی دوم بوده که با اعتراض‌های گسترده جهانی روبرو شد. او سمت‌هایی چون دبیرکل جمعیت دفاع از اقلیت‌های مسلمان در غرب، دبیرکل بنیاد جهانی هولوکاست، دبیرکل سازمان امت اسلامی، مدیریت مسئولی ماهنامه امامت، مسئولیت اتحادیه راه اسلام در اروپا، مشاورت احمدی‌نژاد در سازمان صدا و سیما را، قبل از معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد اسلامی به عهده داشته است.

از جمله آخرین جنجال‌های محمدعلی رامین یک مصاحبه تلفنی و با رادیو گفتگو بود. او خطاب به مجری یکی از برنامه‌های این رادیو که در مورد اظهارات وی درباره روحانیت و مسجد سؤال پرسید با عصبانیت گفت: شما غلط می‌کنید از قول من این اراجیف را می‌گویید.

رامین، سپس در حاشیه نمایشگاه مطبوعات با تکرار سخنانش در آن برنامه گفت که «منظور من از عبارت غلط‌کردی، مجری و تهیه‌کننده آن برنامه بوده است نه مسئولان صدا و سیما». او، همچنین گفت: «می‌خواستم با این جواب جلوی فتنه را بگیرم».

رامین، پس از قدرت‌گیری دولت دهم با تقلب و زور، در آبان ماه سال ۸۸ به سمت معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد منصوب شد. بسیاری از روزنامه‌ها بارها از سوی رامین تذکر و اخطار گرفتند و تعدادی هم توقیف شدند. در این دوره تشدید فشارها تنها به رسانه‌های جناح «اصلاح‌طلب» حکومت، محدود نماند و رسانه‌های اصول‌گرای منتقد دولت نیز در این دوره با تذکر شدید هیات نظارت بر مطبوعات مواجه شدند.

او، در توضیح تشدید این فشارها گفت: «روزنامه‌هایی که تذکر می‌گیرند یا توقیف می‌شوند مثل عنصر فاسد و آلوده‌ای هستند که همه فضای مطبوعات را آشفته می‌کنند و ما با توقیف آن‌ها سعی در تطهیر این فضای آشفته را داریم».

رامین، در دورانی که در آلمان تحصیل می‌کرد به دلیل این که با گروه‌های فاشیست

و نژادپرست همکاری داشته از آن کشور، اخراج شده است. او، همچنین در دورانی که سمت معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد را به عهده داشت به یک سایت ایرانی که در لوگوی خود، تصاویری از هیتلر و رژه نیروهای فاشیست را قرار داده، رسماً اجازه فعالیت داده بود.



بر اساس اعلام گزارشگران بدون مرز، در آخرین جدول ردبندی جهانی آزادی مطبوعات، ایران به پشت دروازه سه کشور «جهنمی» برای آزادی مطبوعات یعنی ترکمنستان، کره شمالی و اریتره رسیده است.

\* اخیراً جزوه‌ای ۶۴ صفحه‌ای با عنوان زمزمه‌های رنگی بر روی سایت‌های اینترنتی منتشر شده که «اندیشکده راهبردی امنیت نرم» آن را گردآوری کرده است.

جستجوی روی سایت‌های اینترنتی نشان می‌دهد که این اندیشکده، توسط بسیج دانش جویی دانشگاه خواجه نصیر اداره می‌شود. گروهی تحقیقاتی مانند گروه‌های مختلف دیگری چون افسران جنگ نرم دانشگاه تربیت معلم تهران و اندیشکده یقین.

البته آن‌طور که در وبسایت اندیشکده راهبردی امنیت نرم آمده است، جزوه زمزمه‌های رنگی در تاریخ ۲۱ تیر ماه منتشر شده بوده است اما تا امروز مورد توجه قرار نگرفته بوده است.

نویسندگان این جزوه، در مقدمه کتاب خود، هدف از انتشار آن را چنین بیان کرده‌اند: «باید در بررسی یک پروژه کودتای مخملی همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی آن در نظر گرفته شود، امری که متأسفانه بعد از وقایع اخیر از سوی دستگاه‌های ذیربط نادیده گرفته شده و تنها وجه سیاسی آن پررنگ نشان داده شده است و درباره آن به مردم اطلاع‌رسانی می‌شود. در حالی که حوزه فرهنگ (در همه زمینه‌ها) از مدت‌ها قبل در این پروژه فعال بوده و با توجه به زمینه مساعدی که در این بخش برای مخالفت با نظام وجود دارد حرکت‌های خزنده و وسیعی در حال اجراست که نمونه آن در فیلم‌ها، تئاترها، کتاب‌ها و آثار منتشر شده در دیگر حوزه‌ها قابل رویت است، البته با یک بررسی دقیق بر پایه منابع امنیتی».

در این جزوه علاوه بر برخی ناشران، ده‌ها نویسنده و مترجم نیز به تلاش برای «براندازی» جمهوری اسلامی متهم شده‌اند. سیمین بهبهانی، علی‌اشرف درویشان، جواد مجابی، سیدعلی صالحی، حسین بشیریه، ابراهیم گلستان، بهرام بیضایی، نوشین احمدی خراسانی، افسانه نجم‌آبادی، و... از جمله نویسندگان، شاعران و مترجمانی هستند که همکار این انتشارات‌ها معرفی شده‌اند.

اطلاعیه کانون نویسندگان ایران  
در تبعید و چند خبر کوتاهکانون نویسندگان ایران «در تبعید»  
محکومیت یک وکیل به  
11 سال زندان به خاطر  
دفاع از موکلین خود

نسرین ستوده وکیل شماری از فعالین سیاسی و اجتماعی مانند؛ شیرین عبادی حقوقدان، عیسی سحرخیز روزنامه‌نگار و حشمت‌الله طبرزدی فعال سیاسی، به خاطر دفاع از موکلین خود، در دادگاه بدوی به 11 سال حبس تعزیری و 20 سال محرومیت از وکالت و 20 سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم شد. نسرین ستوده، روز سیزدهم شهریور ماه گذشته، پس از آن که برای پاسخ به احضاریه دادگاه، به دادسرای اوین مراجعه کرده بود بازداشت شد. وی در اعتراض به دستگیری غیرموجه خود برای مدتی در مهرماه دست به اعتصاب غذا زد. در رابطه با دستگیری وی، تا کنون سازمان‌های حقوق بشری بسیاری نظیر عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر، گزارشگران بدون مرز و همچنین شخصیت‌های سیاسی و مدنی نظیر واسلاو هاول رییس جمهور پیشین جمهوری چک، شیرین عبادی، حقوقدان و...، بازداشت نسرین ستوده را محکوم کرده و خواستار آزادی فوری وی شده‌اند.

حکم محکومیت نسرین ستوده روز یکشنبه به وکیل وی ابلاغ شده است. رضا خندان، شوهر نسرین ستوده، نویسنده و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در تبعید نیز، به دادسرای انقلاب زندان اوین احضار شده است. وی درباره علت احضار خود ابراز بی‌اطلاعی کرده است.

محکومیت وکلای فعالین سیاسی و اجتماعی و روزنامه‌نگاران در بند، یکی دیگر از سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی در ایجاد ارباب اجتماعی ست که می‌کوشد دفاع یک وکیل را از متهمان یک پرونده نیز یک «جرم سیاسی» جلوه دهد و جامعه را در رعب اجتماعی فرو برد. در حال حاضر فعالین بسیاری از عرصه فرهنگ و اجتماع و سیاست در زندان‌ها به سر می‌پرند؛ بی‌خبری از سرنوشت رئیس دانا که به اتهام سخن گفتن از سیاست «هدفمند کردن یارانه‌ها» دستگیر شده است، تهدید و دستگیری فعالین کارگری، فعالین دانش‌جویی، فعالین جنبش برابری‌خواه زنان، وب-لاگ‌نویسان، روزنامه‌نگاران و

## رئیس دانا آزاد شد

فریبرز رئیس دانا، عضو کانون نویسندگان ایران و اقتصاددان، با سپردن وثیقه آزاد شد. رئیس دانا، در آستانه اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها به دلیل مخالفت با این طرح، توسط نیروهای اطلاعاتی و امنیتی بازداشت شده بود. آقای رئیس دانا، بعد از آزادی در پیامی کوتاه از تمامی کسانی که در راه آزادی ایشان تلاش کردند قدردانی کرد و خصوصاً از کانون نویسندگان در تبعید.



فریبرز رئیس دانا، اقتصاددان و عضو کانون نویسندگان ایران، ساعتی پیش از دستگیری در مصاحبه با بخش فارسی بی‌بی‌سی، اعلام کرد که: «مردم باید به وضعیت کنونی واکنش نشان دهند.»

\*\*\*

## فاجعه مطالعه در ایران

اما جالب است بدانیم که هر ایرانی در هر 1892 روز، فقط یک کتاب می‌خواند. از هر 10 ایرانی تنها یک نفر، یک جلد کتاب خریداری می‌کند و کمتر از نیم درصد هزینه سبد هر خانواده، ایرانی به خرید کتاب اختصاص دارد.

میانگین سرانه مطالعه در جهان حدود 45 دقیقه است، اما کشور ما با بیش از 70 میلیون جمعیت، فقط یک میلیون و 29 هزار عضو در کتابخانه‌ها دارد که البته قسمت اعظم آن‌ها را پشت کنکوری‌ها و دانش‌آموزان تشکیل می‌دهند.

قبلاً شنیده بودیم که سرانه مطالعه در ایران 2 دقیقه است اما اخیراً ارقام دیگری اعلام شده‌اند که چنانچه زمان درسی خواندن را هم به این رقم اضافه کنیم، سرانه مطالعه هر ایرانی می‌شود 6 دقیقه. وحشتناکی این رقم وقتی بهتر مشخص می‌شود که بدانیم سرانه مطالعه آمریکایی‌ها 20 دقیقه، انگلیسی‌ها 55 دقیقه و ژاپنی‌ها 90 دقیقه است.

در کشور ما جمع تیراژ همه روزنامه‌های منتشر شده از 2/5 میلیون روزنامه تجاوز نمی‌کند در صورتی که تیراژ فقط یکی از روزنامه‌های ژاپن (آساهی) حدود 20 میلیون نسخه است.

سینماگران و همچنین اوج‌گیری اعدام‌ها، نشانه شدت سیاست‌های تبهکارانه رژیم است که چون بختک بر سر جامعه ما فرود آمده و تلاش می‌کند زبان مردم را از انتقاد از چپاول و جنایت خود باز دارد و در راه حاکم کردن اندیشه‌های ارتجاعی و کشتن آزادی بی‌دردر پیش برود. «اندیشکده راهبردی امنیت نرم»، وابسته به ارگان‌های امنیتی رژیم، با هدف مرعوب کردن ناشران و نویسندگان و پرونده‌سازی امنیتی برای آن‌ها، طی انتشار جزوه‌ای 64 صفحه‌ای با نام «مزمه‌های رنگی»، برخی ناشران و نویسگانی که آن‌ها را «برانداز» خوانده، معرفی کرده است.

کانون نویسندگان ایران در تبعید، بنا بر آرمان همیشگی خود در دفاع از آزادی اندیشه و بیان، ندای مبارزه مردم ایران با این موج وحشت و جنایت را به گوش همگان می‌رساند و از وجدان‌های بیدار مردم جهان می‌خواهد که در برابر این هجوم ستگرانه ساکت نشینند.

کانون نویسندگان ایران در تبعید  
دهم ژانویه 2011



خانم نسرین ستوده

کمیته نویسندگان دربند «انجمن پن بین‌الملل» با صدور بیانیه‌ای حکم صادره علیه «نسرین ستوده» مبنی بر 11 سال زندان و 20 سال محرومیت از وکالت و خروج از کشور را محکوم کرد.

انجمن پن بین‌الملل، تصریح کرده است که نسرین ستوده صرفاً به دلیل اعمال مسالمت‌آمیز حق خود در آزادی بیان محکوم شده است.

انجمن قلم بین‌الملل، ضمن اعلام نگرانی از ادامه دستگیری‌ها در ایران و صدور احکام زندان طولانی، خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط نسرین ستوده شد. از سوی دیگر، به دنبال صدور بیانیه پن بین‌الملل، انجمن قلم سوئد نیز طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد نسرین ستوده را به عنوان عضو افتخاری خود پذیرفته است.



## پاسخ عباس سماکار به سئوالات بانگ

مگر می‌شود چنین انبوهی از فاجعه در جامعه‌ای جریان پیدا کند و شهروند آن جامعه، از هر قماش که باشد نسبت به آن واکنش نشان ندهد؟ منظور من از شهروند جامعه، هر آن کسی است که زیر این سلطه قرار می‌گیرد و از آن آسیب می‌بیند. شهروند بودن، پیوند با دیگر مردم جامعه و با ریشه‌های بنیان‌ساز آن داشتن از هر انسان که شایسته نامیده شدن به این نام است می‌خواهد که هموندی خود را به هر شکلی که می‌تواند اثبات کند. من اگر در برابر ستم و نابکاری زبان در کام بکشم، پیش از هر کس به خودم که مورد هجوم این ستم خیانت کرده‌ام. از همین رو هم هست که هموندی در جامعه، امری آگاهانه و داوطلبانه است و شما تعبیر درستی در این زمینه به کار برده‌ای. اولویت هم باید با بیان ضروریترین و مبرمترین امر حیات اجتماعی باشد. یعنی در اعتراض و زبان‌گشائی نسبت به شرایطی که زندگی را به همگان تلخ می‌کند. چه چیزی بیش‌تر از زبان گویا داشتن، راهبرد رهائی را در جامعه نهادی می‌کند؟ آزادی اندیشه و بیان اصل اول بودن و آزادانه زیستن است. آزادی هم، صرفاً در پوشش آزادی سیاسی و اجتماعی خلاصه نمی‌شود. آزادی، در حق زیست داشتن، حق شهروندی داشتن، حق سیر شدن و آموزش و آسایش و تامین اجتماعی داشتن هم هست.

۳- جامعه آینده ایران را چگونه تصویر می‌کنید؟ یعنی تلاش و مبارزه افشار گوناگون جامعه و به ویژه روشنفکران، باید با کدام استراتژی و جهت‌گیری مبارزاتی همراه باشد تا جامعه آینده ما، به یک جامعه انسانی برسد که در آن، قبل از هر منفعت و مصلحت حکومت، حرمت و موجودیت انسان اکیدا حفظ شود و حاکمیت بدون توجه به ملیت، جنسیت و باورهای سیاسی و مذهبی شهروندان، به حقوق و آزادی و برابری آن‌ها، در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک‌سان بنگرد و شهروند درجه یک و دو و سه وجود نداشته باشد و همه مردم جامعه، از آزادی اندیشه و بیان و از آزادی‌های فردی و اجتماعی برخوردار باشند؟

سماکار- در جامعه‌ای که بر اساس زور و بهره‌مکنشی می‌گردد، انسان از خود بی‌گانه می‌شود. بی‌گانگی از خود، در روند حرکت تولید برای بازار پدید می‌آید. تلاش برای رهائی از از خود بی‌گانگی، تلاش برای بازگشت انسان به خود است. زیرا انسان مبنای زندگی ست، نه ابزار و وسائل و سودای تولید و سود. هر چه در جامعه هست اگر در راستای خواست برابرهمگان مورد استفاده قرار نگیرد تبدیل به عامل بی‌گانگی انسان از خود می‌شود. بت وارگی کالا و ویژه‌گی مناسبات ستمگر امروز ست. تلاش برای بازگرداندن انسان به خود، تلاش برای رهائی نهائی از ستم است و در این راه اعتماد مردم به هم و یقین به دوران‌ساز بودن اراده شهروندان جامعه، حق حیات و نظر را برای همه تضمین می‌کند. من از همین امروز باید این امر را پیش چشم بگذارم که جامعه ایده‌آل آینده من برپا نمی‌شود مگر آن‌که؛ تمام شهروندان جامعه آزاد باشند. آزادی درک ضرورت حیات اجتماعی ست. درک آن پایه‌هایی که بدون آن آزادی ممکن نیست. هر کس، با هر اندیشه- ای در جامعه آینده برای ربیافت به زندگی نو آزاد است. این ربیافت تک خطی نیست. جامعه در تنوع اندیشگی جمعی خود است که بهترین راه رهائی از از خود بی‌گانگی را می‌یابد و خرد جمعی راهبر بدون خردورزی فرد ممکن نیست. بنابراین، تغییر باید بنیادی باشد. جامعه ایده‌آل من، جامعه بازگشت انسان به خود و یگانگی او با خود است.



## نقش رسانه‌ها... بهرام رحمتی

تاثیرگذاری را فراهم می‌کنند و مطبوعات به عنوان یکی از رکن‌ها و ابزارهای مهم در این راستا مطرح است. ما در حال حاضر در شرایطی قرار داریم که فرهنگ عمومی بدون در نظر گرفتن مرزهای جغرافیایی و عقیدتی دست‌خوش تغییر و دگرگونی است. این عرصه در تمام امور سیاسی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حتی در امور روزمره و جاری مردم جامعه ما نیز تاثیر خاص خود را می‌گذارد. از این‌رو، ابزارهای مدرن و پیشرفته ارتباط جمعی، به جامعه و افراد آن کمک می‌کند تا از یک سو مرزهای سانسور دولتی را بشکنند و از سوی دیگر، در مسیر و خط مشی معین خود موفق‌تر و آگاه‌تر گام بردارند. این ابزارها، در چگونگی حرکت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شهروندان تاثیر می‌گذارد؛ کنش‌ها و واکنش‌ها را جهت‌دار و متناسب با دیگر ابعاد تلاش‌های آزادی‌خواهانه در جامعه را رقم می‌زنند و میان شهروندان اقدامات و جهت‌گیری‌های متحدانه و احساسات عاطفی و روانی مشترکی پدید می‌آورند.



## فشار بر نویسندگان و روزنامه‌نگاران و اعمال سانسور در ماه اخیر

ناشرانی که در این جزوه فعالیت‌های آنان براندازی خوانده شده است، نخست نام هر کدام از این ناشران آمده و سپس مختصری درباره رییس انتشارات و سپس نمونه‌ای از کتاب‌هایی که توسط آن انتشارات منتشر شده، آمده است.

پس از آن، بخش‌هایی از آن کتاب‌ها به عنوان نمونه ارائه شده و آن‌ها را مصادیق براندازی و هدایت جامعه به سوی جنگ نرم قلمداد کرده است. کتاب‌هایی که از تاریخ و سیاست در آن‌ها پیدا می‌شود تا ادبیات داستانی ایران و جهان.

\* کتاب‌های پائولو کولویو، نویسنده سرشناس برزیلی نیز در ایران ممنوع شده و از این پس نیز چاپ هر کتاب تازه‌ای که نام او بر آن باشد در ایران ممنوع اعلام شده است.

وی، در وبلاگ شخصی خود، خبر داد که قصد دارد در واکنش به این اقدام مقام‌های ایرانی، تمامی ترجمه‌های فارسی کتاب‌هایش را به رایگان از طریق اینترنت در دسترس همگان قرار دهد.

سازمان دیده‌بان حقوق بشر، روز یکشنبه 30 ژانویه 2011، نسبت به افزایش اقدام‌ها در ایران ابراز نگرانی کرد و تخمین زد که در سال 2011، تعداد افراد اعدام شده در ایران می‌تواند به «بیش از هزار تن» برسد.

سارا لی ویتسون، مدیر بخش خاورمیانه این سازمان به خبرگزاری فرانسه گفت که اگر اقدام‌ها در ایران با سرعت کنونی پیش برود، مقامات «به راحتی» تا پیش از به پایان رسیدن سال 2011، «بیش از هزار نفر» را در ایران اعدام خواهند کرد. این آمار در حالی ارائه شده است که بر اساس گزارش خبرگزاری فرانسه، در سال 2010 دست‌کم 179 نفر اعدام شده‌اند.

همچنین بر اساس گزارش سازمان عفو بین‌الملل، ایران در سال 2009، با اعدام دست کم 388 نفر، پس از چین و عربستان سعودی بیش‌ترین حکم اعدام در جهان را به اجرا رسانده بود.

خبرگزاری فرانسه می‌نویسد که گروه‌های حقوق بشری بر این باورند اقدام‌های ایران در سال 2011، سرعت گرفته است.

زهره بهرامی، زن ایرانی-هلندی در تاریخ 9 بهمن 89 اعدام شد. نمونه‌هایی وجود دارد که حکومت اسلامی، فعالین سیاسی را نیز در میان متهمان مواد مخدر، اعدام کرده است.

## هموندان گرامی با درودهای فراوان

همان‌طور که آگاهید جامعه ما، آستن رویدادهای گوناگون است. بحران‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همه بخش‌ها و مناطق کشور را فراگرفته است. فقر و فلاکت اقتصادی از یکسو و سانسور و اختناق و سرکوب از سوی دیگر، نفس اکثریت مردم ایران را بریده است. حکومت اسلامی، غیر از زبان زور و خشونت، ترور و میلیتاریسم، هیچ زبان دیگری نمی‌فهمد. ارگان‌های پلیسی-امنیتی و قضایی حکومت، اختیار تام دارند تا هر مخالف و منتقدی را دستگیر و زندانی و شکنجه و اعدام کنند. در زندان‌های حکومت اسلامی، با زندانیان سیاسی همچون اسرای جنگی و عامل «دشمن» رفتار می‌شود و آن‌ها را در زیر شکنجه و امی دارند، به جرایمی که مرتکب نشده‌اند، اقرار کنند. در واقع هیچ شهروندی در ایران، از تعرض و بی‌حرمتی و تحقیر نیروهای حکومتی در امان نیست. زندان‌ها مملو از روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان، وکلای دادگستری، فعالین جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش کارگری و همچنین اقلیت‌های ملی و مذهبی است. حکومت اسلامی، در ابتدایی‌ترین مسایل خصوصی شهروندان جامعه مستقیماً دخالت می‌کند و حتی با کودکان زندانی و زندانیان غیرسیاسی غیرانسانی-ترین رفتارها را دارد. در واقع ماشین آدم‌کشی حکومت اسلامی، لحظه‌ای نمی‌ایستد و با تمام سرعت در حال حرکت است و در مسیر خود همه چیز را تخریب و همه کس را زیر می‌گیرد. تهدیدها

و پیگردهای پلیسی سبب شده است که تعداد بی‌شماری از فعالین عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و ورزشی کشور را ترک کنند و در جوامع پناهنده-پذیر نیز با مشکلات بسیار روبرو شوند.

در چنین شرایطی، پرسش‌های بسیاری به ویژه از روشنفکران جامعه که بنا به موقعیت‌شان در قبال جامعه، تعهد داوطلبانه و آزادانه دارند مطرح است. بی‌تردید نویسنده امروزی، بدون آن‌که دچار تعصب باشد، تعهد اجتماعی داوطلبانه و آزادانه را در نظر می‌گیرد. توجه و باور به قدرت اتحاد و همبستگی انسانی برای تغییر وضع موجود، اعتقاد به منشا اثر بودن آثار و تولیدات نویسنده در تحولات اجتماعی و فرهنگی امری مهم و سازنده است.

با این رویکرد، بر آن شدم که برخی پرسش‌ها را در این جا طرح کنم تا اعضای محترم کانون نویسندگان ایران (در تبعید) و انجمن قلم ایران (در تبعید) و همچنین اعضای کانون نویسندگان در داخل کشور و یا نویسندگانی دیگری که به هر دلیل عضو کانون نویسندگان و انجمن قلم ایران در تبعید نیستند اما در مقابل جامعه احساس مسئولیت می‌کنند، در صورت تمایل به این سؤالات پاسخ بدهند.

این پاسخ‌ها به ترتیبی که می‌رسد در شماره‌های آینده بانگ، نشریه کانون نویسندگان ایران (در تبعید) درج خواهند شد.

این پرسش‌ها به شکل زیر است:

**۱- اوضاع کنونی جامعه ایران را در کل چگونه تحلیل می‌کنید و به ویژه از منظر آزادی اندیشه و بیان شرایط موجود را چگونه می‌بینید؟**

**۲- به نظر شما، نقش روشنفکران و به ویژه اولویت کار و تلاش و مبارزه این دوره کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید کدام است؟**

**۳- جامعه آینده ایران را چگونه تصویر می‌کنید؟ یعنی تلاش و مبارزه اقشار گوناگون جامعه و به ویژه روشنفکران، باید با کدام استراتژی و جهت‌گیری مبارزاتی همراه باشد تا جامعه پاینده ما، به یک جامعه انسانی برسد که در آن، قبل از هر منفعت و مصلحت حکومت، حرمت و موجودیت انسان اکیدا حفظ شود و حاکمیت بدون توجه به ملیت، جنسیت و باورهای سیاسی و مذهبی شهروندان، به حقوق و آزادی و برابری آن‌ها، در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک‌سان بنگرد و شهروند درجه یک و دو و سه وجود نداشته باشد و همه مردم جامعه، از آزادی اندیشه و بیان و از آزادی‌های فردی و اجتماعی برخوردار باشند؟**

پیشاپیش از همه شما که به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهید سپاسگزارم.  
بهرام رحمانی

